سال سیزدهم، شماره ۱۴۶
آذر ۱۳۹۹، ویژه‌نامه آبان ۹۸
بسیج دانشجویی دانشکده فنی

PDF تعاملی

خار در چشم، استخوان در گلو

اینجا امنیت آزاد است | ترس، آبان، سکوت
۴۰ سال برهه‌ی حساس کنونی! | خان گزیده‌ها
زخم دیروز، درد امروز | به نام حق... آقای قاضی!
شورای ناهماهنگی سران | تاریخ نگار اعتراضات معیشتی

پرسید: می‌شود هم‌زمان عاشق کسی بود و متنفر از او؟
گفتم: آری.
پرسید: چگونه؟
گفتم: در صورتی که خالقش باشی.
پرسید: تا کنون خالق بوده‌ای؟

سکوت کردم؛
در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود.
و با دیدگان خودمی‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند!*

* برگرفته از خطبه‌ی سوم نهج البلاغه (خطبه‌ی شقشقیه)

فهرست

اینجا امنیت آزاد است
صفحه‌ی ۱

ترس، آبان، سکوت
صفحه‌ی ۵

تاریخ نگار اعتراضات معیشتی
اعتراضات دهه ۷۰
صفحه‌ی ۷

۴۰ سال برهه‌ی حساس کنونی!
صفحه‌ی ۸

تاریخ نگار اعتراضات معیشتی
بحران مؤسسات مالی
صفحه‌ی ۱۱

خان گُزیده‌ها
صفحه‌ی ۱۲

تاریخ نگار اعتراضات معیشتی
اعتراضات سال ۹۶
صفحه‌ی ۱۵

زخم دیروز درد امروز
صفحه‌ی ۱۶

به نام حق... آقای قاضی!
صفحه‌ی ۱۸

تاریخ نگار اعتراضات معیشتی
غیزانیه
صفحه‌ی ۲۰

شورای ناهماهنگی سران
صفحه‌ی ۲۱

نبض را در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید:

اینجا امنیت آزاد است

مرثیه‌ای برای آزادی در تابوت امنیت

به قلم علیرضا سامانی

«از انقلاب سخن گفتن سخت است؛ زیرا هم دل‌بسته به آنی و هم پشیمان! و تجربه‌ی این حس دوگانه‌ی جان‌کاه، از مرگ هم سخت‌تر است.[1]»

این جمله، جمله‌ی آغازین نوشته‌ای است که در یکی از وبگاه‌های فیلترشده دیدم. نوشته‌ای از فردی که حدس می‌زنم روزی هم‌چون من امید به آرمانی بزرگ را برای انقلاب ما در ذهن خود می‌پرورانده، اما روند حرکت تاریخ، ناامیدی او را همچون بسیاری دیگر در پی داشته‌است. اما برای رسیدن به قله‌ها چاره‌ای جز ترسیم دوباره و دوباره‌ی آرمان‌ها برای خودمان نیست. تحلیلی که در پیش رو می‌آید، تحلیلی تاریخی و ایدئولوژیک در مورد یکی از آرزوهای دور و دراز ما می‌باشد.

بحث ما در مورد نسبت آزادی و امنیت به مثابه دو حق مهم شهروندی است که با توجه به مقتضیات زمان، انتظار تقابل آن دو با یکدیگر می‌رود. از پرسش‌های بنیادینی که تمام نظام‌های سیاسی به نوعی با آن مواجه هستند، اینست که آیا با استناد به شرایط و اهداف امنیتی می‌توان حد و حدودی را برای حق آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات قائل شد یا خیر؟ گرچه در نوشته‌ی پیش‌رو قصد بررسی حقوقی اسناد بین‌المللی را ندارم، اما به ذکر این نکته بسنده می‌کنم که با خواندن برخی از این قراردادها نظیر «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» و «بیانیه ژوهانسبورگ»، این نتیجه را به سادگی خواهیم گرفت که حق آزادی بیان عقیده توسط هیچ دولتی به هیچ

عنوان یک حق مطلق و بدون محدودیت نیست و همواره دولت‌ها مجازند به دلایل مختلف از جمله حفظ تمامیت ارضی، استقلال، سلامت عمومی جامعه و... محدودیت‌هایی را بر حق مذکور اعمال نمایند[۲].

برای اینکه ببینیم چه بودیم و چه می‌گفتیم و به کجا رسیدیم، مناسب است به صحبت‌های یکی از اصلی‌ترین ایدئولوگ‌های انقلاب اسلامی، یعنی شهید مطهری رجوع کنیم. آنگاه است که با نتایج شگفت‌انگیزی روبه‌رو می‌شویم. نقل قول‌هایی که اگر صاحب آن را نمی‌شناختیم و از زبان فردی دیگر می‌شنیدیم، احتمالا او را از خود طرد می‌کردیم.

وقتی می‌گوییم مطهری از کسی صحبت می‌کنیم که به دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه خودمان پیشنهاد می‌دهد که کرسی اختصاصی برای نگرش‌های مارکسیستی در دانشکده ایجاد کند و اینکه برای ارائه‌ی مطالب این مکاتب از اساتیدی که واقعا مارکسیسم را شناخته و اتفاقاً به خدا اعتقادی نداشته باشند، حتی به ازای حقوق گزاف، استفاده شود. آن وقت اساتید باورمند به گرایش‌های اسلامی هم منطق خود را ارائه دهند و در نهایت نیز هر کس در پذیرفتن هر یک از منطق‌های ارائه‌شده آزاد باشد. مطهری کسی است که می‌گوید: «در حکومت اسلامی احزاب آزادند. هر حزبی اگر عقیده غیر اسلامی هم دارد در ابراز عقیده‌ی خودش آزاد است، فکرش آزاد است.[۳]»

اما چه شد که از آن فضای آرمان‌گرایانه‌ی اول انقلاب به فضای امنیت‌زده‌ی امروز در جایگاه ایدئولوژی رسیدیم؟ چه می‌شود که از «در جمهوری اسلامی، کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند[۴]» می‌رسیم به «اگر ما انقلابی بودیم، اجازه نمی‌دادیم اینها اظهار وجود کنند. تمام احزاب را ممنوع اعلام می‌کردیم. تمام جبهه‌ها را ممنوع اعلام می‌کردیم. یک حزب، و آن «حزب الله»، حزب مستضعفین[۵]»؟ چرا امام(ره) به این صورت تغییر رویکرد می‌دهد؟ برای پاسخ باید سری به تاریخ بزنیم.

موضوعی که به زودی و در همان دو سال ابتدایی انقلاب متوجه شدیم، این است که تحقق عینی بخشیدن به آرمان‌های انتزاعی اسلامی‌مان، سخت‌تر از چیزی بود که تصور می‌کردیم. این که مسیر رسیدن به آزادی به هیچ وجه یک مسیر مستقیم نیست. در آن ملغمه‌ی اول انقلاب که عرصه‌ی ابراز وجود تفکرات و گرایش‌های مختلف دینی و غیر دینی بود، اتفاقات گوناگونی رخ داد که قدم قدم ما را از افق‌هایمان دور کردند.

شرایطی را متصور شوید که لیبرال‌ها دولت را به دست آورده اما پس از مدتی استعفا داده بودند؛ دموکرات‌های کردستان و جمهوری‌خواه‌های آذربایجان به دنبال استقلال خود بودند، مردم ما در خاک و خون مبارزه با رژیم بعثی می‌تپیدند و کشور به شدت درگیر اختلافات داخلی بین رئیس‌جمهور و حزب جمهوری است. در این‌چنین شرایطی است که طی فروردین‌ماه سال ۶۰، سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران از تمام احزاب برای

ابـراز عقایدشـان دعـوت بـه شـرکت در مناظره‌هـای تلویزیونـی می‌کنـد. گرچـه در نهایـت تنهـا حـزب جمهـوری اسـلامی ایـران، حـزب تـوده، جنبـش مسـلمانان مبـارز و سـازمان فداییـان خلـق ایـران حاضـر بـه شـرکت در صحبت‌هـا شـدند، امـا تریبـون دادن بـه تفکـرات مارکسیسـتی در صـدا و سـیمای ایـران، چیـزی بـود کـه نـه قبـل از آن دیـده بودیـم و نـه دیگـر بعـد از آن تکـرار شـد؛ گامـی بسـیار بلنـد در راسـتای تحقـق آزادی بیـان در یـک مقیـاس بـزرگ. امـا یـک اتفـاق بـه خصـوص طـی همـان سـال ۶۰، تیـر خلاصـی بـر پیکـره‌ی آزادی بیـان در کشـور مـا بـود. اعـلام مبـارزه مسـلحانه سـازمان مجاهدیـن خلـق در خردادمـاه و انفجـار در دفتـر حـزب جمهـوری اسـلامی ایـران و شـهادت سـید محمـد بهشـتی کـه بـه عنـوان دبیـر کل حـزب جمهـوری اسـلامی در مناظره‌هـای تلویزیونـی شـرکت کـرده بـود، حکومـت را بـه شـدت وارد فـاز دفاعـی و مقابلـه بـا احـزاب مخالـف خـود کـرد.

شـهادت بهشـتی، احتمـالا بزرگ‌تریـن ضربـه‌ای بـود کـه بـه آزادی بیـان در کشـور مـا وارد شـد...

بـا گذشـت آن سـال‌ها امنیـت و آزادی همـواره رابطـه‌ای الاکلنگـی بـا یکدیگـر داشـته‌اند و هیچ‌وقـت نتوانسـتیم بـه یـک رابطـه‌ی هم‌افـزا بیـن ایـن دو برسـیم. حوادثـی کـه طـی دولـت اصلاحـات و علی‌رغـم برداشته‌شـدن گام‌هایـی مثبـت در راسـتای آزادی بیـان در کشـور صـورت گرفـت و اتفاقاتـی کـه طـی دهه‌هـای ۸۰ و ۹۰ و بـا ظهـور رسـانه‌های جمعـی و عمـلاً بی‌معنـا شـدن سانسـور اطلاعـات رخ داد، هم‌چـون پتکـی بـود کـه هیچـگاه اجـازه نـداد آزادی بیـان در کشـور مـا سـر بلنـد کنـد. در ایـن میـان امـا اشـتباهات مـا کجـا بودنـد؟

طـی ایـن سـال‌ها مـا بـرای مواجهـه بـا چالش‌هـای امنیتـی کـه بـا آن‌هـا مواجـه شـده‌ایم، تصمیمـات متفاوتـی اتخـاذ کرده‌ایـم. یـک سـری احـزاب را ممنـوع اعـلام کردیـم، مطبوعـات را بسـتیم، دیش‌هـای ماهـواره‌ای را شکسـتیم، توییتـر و فیسـبوک و تلگـرام را فیلتـر کردیـم و... . گـر چـه هـر یـک از ایـن تصمیمـات ممکـن اسـت تصمیمـات درسـتی بـرای برهـه‌ای مشـخص از تاریـخ انقـلاب مـا و بـرای گـذر از بحران‌هـا باشـند و اساسـاً همان‌طـور کـه در ابتـدا بیـان کـردم، هیـچ نظـام سیاسـی بـه مطلـق بـودن آزادی بیـان بـاور نـدارد، مشـکل مـا ایـن بـوده کـه بعـد از عبـور از بحران‌هـا ، بـه دلیـل تـرس از تکرارشـان، ایـن تصمیمـات موقتـی را بـه تصمیمـات دائمـی بـدل کردیـم. اشـتباه مـا ایـن بـوده کـه هزینـه‌ی خیانت‌هـای منافقیـن و آمدنیـوز را بـه پـای آزادی نوشـتیم.

مشـکل دیگـری کـه مـا بـا آن مواجـه بوده‌ایـم، عـدم توانایی‌مـان در انتقـال ایدئولـوژی بـه روبنایی‌تریـن لایه‌هـای اجرایـی کشـورمان بـوده اسـت. بـه ایـن معنـا کـه گرچـه آزادی و آزادی بیـان و آزادی تفکـر از اصـول مبرهـن در صفحات نگـرش اسـلامی هسـتند، همـواره نیروهایـی بـا نیت‌هایـی مخلصانـه و بـا هـدف خدمـت بـه اسـلام امـا بـا رویکردهایـی افراطـی و ضـد دینـی جلـوی آزادی را گرفته‌انـد. بنابرایـن حتـی اگـر در برهـه‌ای از تاریـخ کشـور مـا کسـی همچـون

بهشتی -که گره‌خوردن نامش با آزادی افتخاری برای آزادی است- رئیس دیوان عالی کشور ما باشد، اما باز هم تنها یک نفر است؛ و ما با مجموعه‌ای بسیار بزرگ در سطح کشور رو به رو هستیم که گرچه زیر دست بهشتی هستند اما مثل او فکر نمی‌کنند و به‌جای برخورد تمدنی با مسائل، آن‌ها را امنیتی می‌بینند.

این اشتباهاتمان را بگذارید در کنار تمام سوءاستفاده‌هایی که دشمنان ما از بحران‌ها می‌کنند؛ متوجه می‌شوید جای تعجبی نیست که در جایگاه امروز قرار داریم. تا وقتی که دو تن از رؤسای جمهور اسلامی ایران و یک نخست‌وزیر و یک رئیس مجلس جمهوری اسلامی ایران ممنوع‌التصویر باشند، تا وقتی که توییتر به دلایل سیاسی فیلتر اما اینستاگرام، با این سطح از اشاعه فساد، در دسترس است و تا وقتی که حتی سایت بنیاد نشر آثار شهید بهشتی فیلتر است، ما فاصله‌ی بسیار زیادی با جمهوری اسلامی‌ای داریم که سال ۵۷ به مردم وعده داده‌بودیم و ۹۸ درصد رأی «آری» گرفتیم. فاصله‌ای که تنها با مبارزه مدنی و افزایش آگاهی ما و شناخت اسلام کم می‌شود. در این صورت می‌توانیم به امید خلق فردایی باشیم که امنیت و آزادی بتوانند دست در دست هم باشند. فردایی که در آن محمد بهشتی و نورالدین کیانوری می‌توانند سر یک میز و در مقابل دیدگان مردم به نشر تفکرات خود بپردازند. درباه این متن نظر دهید!

---

۱. *انقلابی که به انحراف رفت!!*، حسین جعفری، ویگاه کلمه
۲. *آزادی، حق و امنیت*، ساندرا کولیور، ترجمه و تلخیص از علی‌اکبر آقایی
۳. *آینده انقلاب اسلامی ایران*، مرتضی مطهری
۴. *صحیفه امام*، جلد ۴، ص ۳۶۴
۵. همان، جلد ۹، ص ۲۸۲
۶. *لینک قسمت اول مناظره های شهید بهشتی*

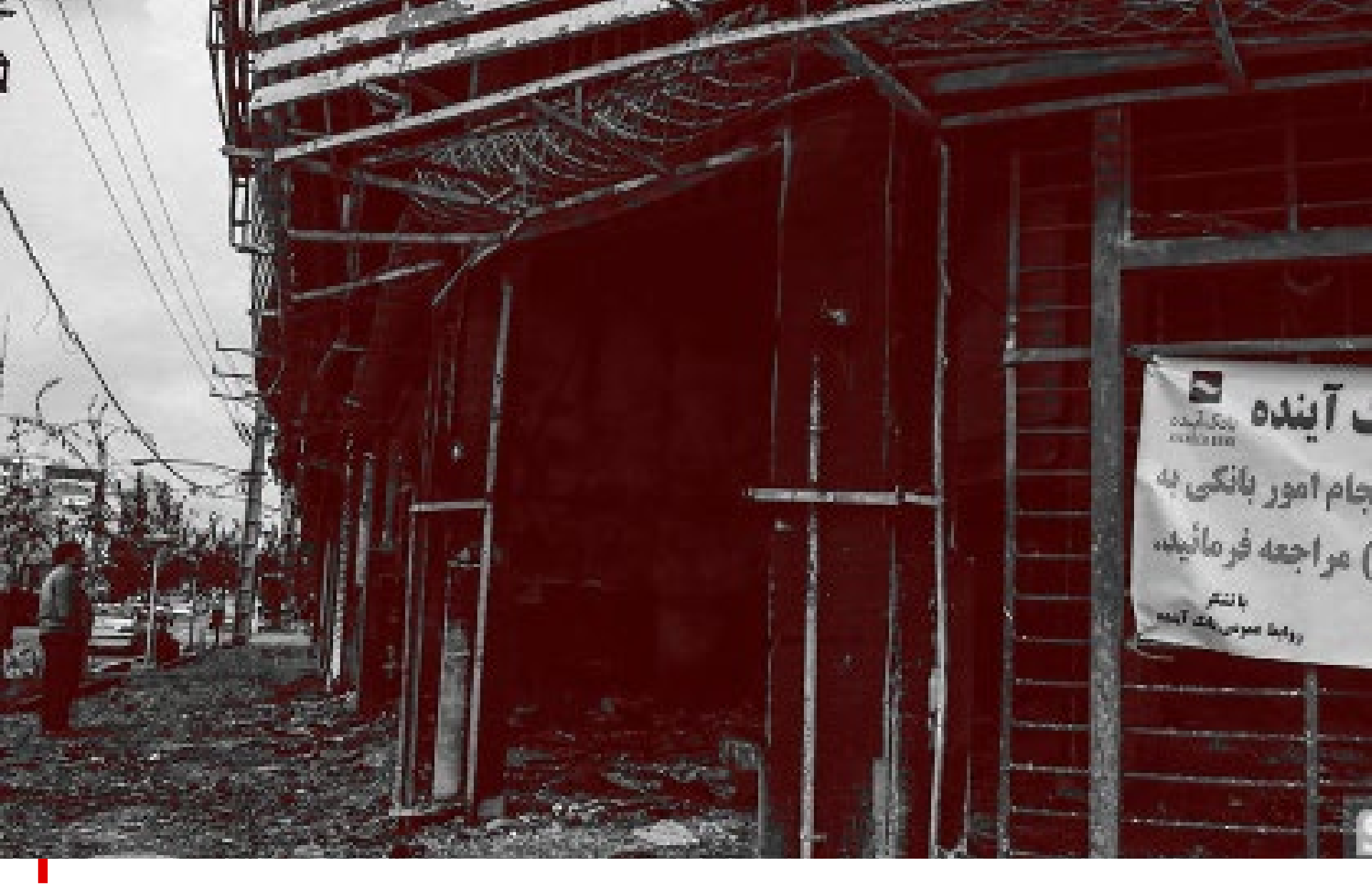

ترس، آبان، سکوت

به قلم رامین ندیمی

ترس؛ بهترین کلمه‌ای که می‌تواند حال و روز مردم به ستوه آمده از گرانی‌های بی‌وقفه را بازگو کند. ترس از آینده، ترس از نان شب، ترس از دست دادن امنیت، ترس از اعتراض. مردمی که طبق اصل ۲۷ قانون اساسی حق دارند بدون هیچ ترسی، اعتراض کنند؛ اعتراض به تصمیمات و عملکرد مسئولینی که با رأی همین مردم به قدرت رسیده‌اند.

اکنون پس از گذشت ۴۲ سال از انقلابی که یکی از مهم‌ترین آرمان‌هایش آزادی بود، کوچک‌ترین اعتراضی از طرف مردم به بیراهه می‌رود و در نهایت این نیروهای انتظامی و امنیتی هستند که مدال افتخار مبارزه با اغتشاش و فتنه بر سینه‌ی آن‌ها می‌نشیند. چه بسا اگر اعتراض به سیاست‌ها و عملکرد جمهوری اسلامی، با شعارهای رادیکال، خشونت، درگیری با پلیس، بازداشت و زندان، جراحت و یا حتی مرگ همراه نمی‌شد؛ هر روز در گوشه‌ای از کشور، مردمی برای رسیدن به حق خود به خیابان می‌آمدند و شعار آزادی و مردم سالاری می‌دادند. چیزی که بیشتر شبیه به یک رویا می‌ماند!

آبان ۹۸؛ به راستی خونین‌ترین اعتراضات بعد از انقلاب بود. گرچه ادعای ۱۵۰۰ کشته بیشتر شبیه به یک شوخی‌ست ولی آمار

غیر رسمی هم، که نشان از مرگ حداقل ۲۰۰ نفر می‌دهد، به اندازه‌ی کافی دردآور هست. با این همه، اعتراضات آبان سه تفاوت مهم با وقایع مشابه خود در تاریخ کوتاه انقلاب داشت؛ یک اینکه اعتراضات از حصار یک یا چند کلان‌شهر و طبقه متوسط رو به بالای جامعه خارج شده و این‌بار شهرستان‌ها و شهرهای حاشیه‌ی کلان‌شهرها و طبقات ضعیف‌تر جامعه بودند که پرچمداران اعتراض به گرانی‌ها شدند.

دومین تفاوت مهم و البته خطرناک، خشونت غیرعادی معترضین بود. معترض بدون هیچ مقدمه‌ای، از فردای اعلام افزایش قیمت بنزین، به مراکز دولتی، بانک‌ها، فروشگاه‌ها و... هجوم می‌بردند، هرچه می‌شد غارت می‌کردند و هرچه می‌ماند آتش می‌زدند. اینکه چطور با حضور نهادهای اطلاعاتی و امنیتی، به وضوح افرادی آموزش دیده و مسلح در تجمعات حضور داشتند، سوالی‌ست که بعد از گذشت یک سال هنوز بی‌جواب مانده.

تفاوت سوم در نوع برخورد نیروهای امنیتی بود؛ جمهوری اسلامی که با نشان دادن سعه‌ی صدر در اعتراضات چند هفته‌ای و بعضا چند ماهه‌ی سال‌های گذشته، تا حدی توانسته بود راه را بر منتقدین ببندد و تأثیر مثبتی روی بدنه‌ی موافق با آرمان‌های نظام برای شرکت در راهپیمایی‌های بعد از اغتشاشات بگذارد، برای خاموش کردن آتش اعتراضات سال ۹۸ هیچ درنگ نکرد. در کمتر از ۵ روز، اعتراضاتی به وسعت درگیری ۲۹ استان و ۱۰۴ شهر، سرکوب شد. کاری که بدون صرف امکانات و نیروی زیاد ناممکن است!

سکوت؛ صدایی که سایه‌ی سنگین آن برجامعه، گوش هر شنونده‌ی آگاهی را کر می‌کند. سکوتی که این‌بار نه از جنس بی صدایی که از جنس فریاد است. کمتر کسی احتمال می‌داد که سالگرد وقایع آبان ۹۸، حتی با وجود مرض کرونا، این‌قدر بی‌سروصدا باشد؛ صدا و سیما هنوز سرگرم انتخابات آمریکا و کرونا و داغ‌های مجازیست؛ مسئولین هم که خوب آموخته‌اند سری که درد نمی‌کند را دستمال نمی‌بندند. در مقابل هم، همه‌ی دست‌وپا زدن‌های رسانه‌های به اصطلاح معاند برای شعله‌ور کردن دوباره‌ی آتش اعتراضات، بی‌نتیجه مانده است. نمی‌دانم تا کی قرار است آمیزه‌ی این ترس و سکوت بر مردم حکومت کند. یا اینکه تا کی می‌خواهیم از یک سوراخ گزیده شویم. هرچه هست این سکوت نشانه‌ی خوبی نیست. بیشتر به آرامش قبل از طوفان می‌ماند!

درباه این متن نظر دهید! ۹

تاریخ نگار اعتراضات معیشتی[۱]

اعتراضات دهه ۷۰

زینب سعیدی
فاطمه آل‌علی

توسعه واژه‌ای است که در وهله‌ی اول یادآور حرکت رو به جلو و پیشرفت اقتصادی است. اما این واژه در دهه هفتاد یادآور اتفاقات خوشایندی نیست. دهه‌ی هفتاد روند اقتصادی کشور بر محور توسعه بنا و برنامه‌های اقتصادی رئیس جمهور دوران سازندگی بر پایه سه محور «حرکت به سمت اقتصاد آزاد»، «کاهش دخالت دولت در اقتصاد» و «تعامل بین‌المللی با هدف توسعه اقتصادی» استوار شد. دولت وقت برای تحقق این محورها دنبال جذب سرمایه‌گذاری خارجی از طریق آزاد شدن واردات در کشور بود. این کار سرمایه‌های داخلی را با خطر مواجه کرد و استقراض اقتصادی ایران را روز به روز بالاتر برد.

اولین نتایج روند خصوصی‌سازی و سرمایه‌داری غربی در بدنه مسئولان دیده شد. در همین دوران، نخستین اختلاس بانکی و ارزی بعد از انقلاب اسلامی فاش شد. مردم برای اولین بار در نظام اسلامی خود شاهد این اتفاقات بودند و این سرآغاز نارضایتی بود.

هم چنین نگاه توسعه محور بدون توجه کافی به عدالت اقتصادی، روز به روز بر شکاف اقتصادی در کشور افزود و باعث تورم ۵۰ درصدی و کوچک شدن سفره مردم و بالاتر رفتن قیمت ارز و طلا شد. همین ساختار ریل‌های اقتصادی جمهوری اسلامی که با شعار عدالت شکل گرفته بود را بنا نهاد و حتی تا به امروز شاهد نتایج این ساختار کج هستیم که هر جا را با عدالت خواهی وصله می‌زنیم، با شکاف وسیع‌تری روبرو می‌شویم.

این روند سبب شد روز به روز فاصله اکثریت مردم از مسئولان و سرمایه‌داران بیشتر شود و این آغاز شکل گیری نخستین اعتراضات به روند اقتصادی بعد از انقلاب بود. مردم در مشهد، اطراف تهران، اراک و چند شهر دیگر به گرانی و تورم ۵۰ درصدی واکنش نشان دادند و تظاهرات به پا کردند که البته هاشمی آن‌ها را افرادی اوباش و ولگرد تلقی کرد.

اعتراض ۹ خرداد ۱۳۷۱ مشهد یکی از این اعتراضات بود. حاشیه نشینان کوی طلاب مشهد به تخریب خانه‌هایشان در شهر مشهد معترض بودند و این اعتراض به یک تظاهرات، با شعارهایی علیه مسئولان نظام جمهوری اسلامی و حمله به اماکن دولتی، تبدیل شد و سرتاسر شهر مشهد را فرا گرفت. در تهران نیز مردم جلوی مجلس و نهاد ریاست جمهوری تجمع کردند اما هیچ یک از مسئولین آن‌ها را جدی نمی گرفت.

بر خلاف سال‌های اخیر، نوع اعتراضات و اطلاعات افراد معترض نشان می دهد که همه‌ی آن‌ها مردم عادی بودند(نقل استاندار وقت از وزیر اطلاعات) و مشخص بود اعتراض آن‌ها به نظام نیست و به روند اقتصادی دولت خود شکایت دارند؛ اما نوع برخورد دولت آن زمان با معترضان، سبب شد اعتراضات معیشتی پس از آن دیگر فقط اعتراض معیشتی نباشد و سوژه‌ی موج سواری شود.

درباه این متن نظر دهید! ۹

۴۰ سال برهه‌ی حساس کنونی!

به قلم سیدمحمدعلی محمودی

طبق آمار آژانس بین‌المللی انرژی که در سال جاری منتشر شده، ایران برای سومین سال پیاپی رتبه‌ی اول پرداخت یارانه‌های پنهان انرژی را، در بین کشورهای جهان کسب کرده است. طبق این آمار، ارزش یارانه‌های پنهان انرژی در کشور حدود ۸۶ میلیارد دلار است. یعنی چیزی نزدیک به ۱۵ درصد کل بودجه کشور در سال ۱۳۹۹.

یارانه‌ی پنهان به معنای مقدار تفاوت بین قیمت واقعی یک کالا با قیمت تعیین شده برای آن است که توسط دولت‌ها تامین می‌شود. طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در سال ۱۳۹۸، بیشترین سهم از یارانه‌های پنهان انرژی مربوط به نیروگاه‌ها بوده و به نوعی انرژی ارزان مهم‌ترین راه حمایت از تولید در ایران است. اما سوال اصلی اینجاست که دولت‌ها تا چه زمانی می‌توانند این یارانه‌ها را پرداخت کنند و اساساً وجود یارانه‌های پنهان چه تاثیری بر اقتصاد کشور دارد؟

حضور یارانه‌های پنهان انرژی در اقتصاد ایران، شاید ریشه درسال‌های ابتدایی دهه ۶۰ داشته باشد. جنگ تحمیلی و شرایط اقتصادی پدیدآمده در آن سال‌ها، ایجاب می‌کرد تا دولت و مجلس با استفاده از یارانه‌های پنهان، شرایط اقتصادی را تا حدی کنترل کنند. برای مثال از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۸، قیمت بنزین بدون هیچ افزایشی، بر روی نرخ ۳۰ ریال ثابت ماند.

اما در سال‌های بعد از جنگ، حذف یارانه‌های پنهان همواره یکی از

چالش‌های قانون‌گذاری در کشور بوده است. بخشی از یارانه‌های پنهان که به دلیل شرایط خاص اقتصادی در سال‌های قبل وضع شده‌اند باید طی این سال‌ها و بهبود شرایط، به تدریج حذف شده و یا به یارانه‌های آشکار تبدیل می‌شدند. اما متاسفانه در کشور ما به دلیل آن که از نظر مسئولین همواره در برهه‌ی حساس کنونی قرار داشته‌ایم، به این مسئله بی‌توجهی شده است. این موضوع علاوه بر اینکه زمینه‌ساز معضلاتی چون قاچاق سوخت بوده است، از لحاظ عدالت اجتماعی نیز ایرادات جدی دارد؛ چراکه وجود یارانه‌های پنهان، بیش از اقشار کم درآمد جامعه به نفع اقشار پردرآمد است و با حذف آن می‌توان عوائد حاصل را به صورت هدفمند در اختیار دهک‌های پایین درآمدی قرارداد.[1] برای مثال در سال ۱۳۸۹، تصویب طرح هدفمندی یارانه‌ها و سهمیه‌بندی بنزین در کوتاه مدت تاثیرات مثبتی بر کنترل مصرف سوخت و افزایش عدالت در حوزه یارانه‌های انرژی گذاشت؛ اما به دلیل ضعف‌های قانونی و اجرایی نشدن صحیح و کامل آن، باز هم مسئله‌ی یارانه‌های پنهان حل نشده باقی ماند.

با روی کار آمدن دولت یازدهم، سیاست تک‌نرخی کردن قیمت بنزین در دستور کار قرار گرفت و قیمت هر لیتر بنزین از میانگین ۵۵۰ تومان به ۱۰۰۰ تومان افزایش یافت. با درخواست دولت و با مصوبه مجلس در سال ۱۳۹۵، استفاده از کارت سوخت نیز متوقف شد و رئیس‌جمهور با اعلام این که بنزین دو نرخی فسادآور است، پرونده سهمیه‌بندی را در کشور پایان داد. البته فقط دو سال زمان نیاز بود تا دولت و مجلس تبعات این تصمیم خود را مشاهده کنند. وقتی مصرف سالانه بنزین در کشور که از سال ۸۴ تا ۹۴ فقط ۶ میلیون لیتر افزایش یافته بود، طی دوسال ۲۰ میلیون لیتر افزایش یافت و خسارت سنگینی در حوزه‌ی انرژی بر کشور تحمیل شد. اینجا بود که در سال ۱۳۹۸ زمزمه‌های بازگشت به طرح سهمیه‌بندی و استفاده از کارت سوخت دوباره مطرح شد و از مردادماه سال ۹۸ کارت سوخت دوباره به کشور بازگشت. دولت دوازدهم اما برای جبران خسارت‌های حذف کارت سوخت و کسری بودجه صبر چندانی نداشت و برای جبران این اشتباه، سریع‌ترین و پر ریسک‌ترین راه را انتخاب نمود. تصمیم یک‌شبه، اعتراضات مردمی و سرکوب شدید. معادله‌ای که می‌توانست طور دیگری حل شود؛ جلوگیری مجلس از حذف کارت سوخت، سهمیه‌بندی بنزین و حذف تدریجی یارانه‌های پنهان به نفع اقشار کم در آمد.

طرحی که می‌توانست با اطلاع‌رسانی به موقع و تشریح ابعاد آن به نفع اقتصاد کشور تمام شود، توسط امنیتی‌ترین دولت تاریخ جمهوری اسلامی به گونه‌ای اجرا شد که شخص رئیس‌جمهور هم از ابعاد اجرای آن بی‌خبر ماند. پس از گذشت یک سال از اتفاقات تلخ آبان، همچنان مشخص نیست که عوائد حاصل از افزایش قیمت بنزین که قرار بود فقط در جیب مردم

برود، آیا توانسته ضرر حاصل از حذف کارت سوخت را جبران کند؟ یا هنوز کشور باید هزینه عدم تدبیر دولت تدبیر و امید و اشتباه مجلس در زمینه حذف کارت های سوخت را بپردازد؟

جدا از نقش دولت در اجرای این طرح، باید پرسید نقش مجلس در حل مسئله‌ی یارانه‌های پنهان، که در طی سالیان و به صورت تدریجی به راحتی قابل انجام بود، چیست؟ و چرا کار به اینجا رسید؟

اگر از بی‌مسئولیتی و ضعف مجلس دهم در این قضیه بگذریم، پاسخ را شاید بتوان در ساختار کنونی مجلس و نحوه انتخاب نمایندگان یافت. در واقع مجلس شورای اسلامی ناتوان از تصمیم‌گیری‌های بلندمدت ملی، بیشتر کارکردی شبیه به مجلس عوام دارد و نمایندگان بخش قابل توجهی از وقت خود را به جای برنامه‌ریزی‌های به موقع برای مسائل کلان ملی، به بررسی مشکلات حوزه‌های انتخابیه خود می‌پردازند. از سوی دیگر تغییر مجلس‌های مختلف، باعث شده که رویکرد ثابتی در مسائل مهم همچون یارانه‌های پنهان وجود نداشته باشد و هر مجلس به طور سلیقه‌ای با این مسئله برخورد کرده است. مسائلی همچون مسکن، مالیات و یارانه‌های پنهان از جمله مشکلاتی هستند که نیاز به ثبات قانون‌گذاری دارند تا اگر قانونی به تصویب رسید، با تغییر مجلس یا دولت، رویکرد کلی کشور در آن زمینه تغییر نکند.

از شان تقنینی که بگذریم به بعد نظارتی مجلس می‌رسیم. مجلسی که باید در راس امور می‌بود، توانایی مقابله با تصمیم غلط یک وزیر را هم از دست داده و با عدم نظارت به موقع زمینه‌ساز این خسارت بزرگ شد. به نظر می‌رسد در ماجرای آبان ۹۸، ترکیب مجلس بی‌خاصیت و دولت تدبیر و امید، فاجعه‌ای را به بار آورد که در صورت عدم بازنگری در ساختار سیاسی کشور در پرونده‌های مشابه قابل تکرار است. دریاه این متن نظر دهید!

---

۱. *نظام تعرفه گذاری پلکانی افزایشی (IBT)*

نظام تعرفه گذاری پلکانی (Increasing Block Tariff یا به اختصار IBT) مدلی است که در کشورهای توسعه یافته از جمله آمریکا، ژاپن و کره جنوبی با هدف توسعه فناوری های کم مصرف، و در کشورهای در حال توسعه از جمله چین و هند با هدف کاهش شدت مصرف انرژی و تشویق به صرفه جویی به اجرا درآمده‌است. این مدل می‌تواند در ایران با هدف ایجاد عدالت بیشتر در تخصیص یارانه انرژی و کاهش فشار بر اقشار کم درآمد که عموما مصرف کمتری دارند اجرا شود و همزمان موجب کاهش مصرف انرژی شود.

در این نظام تعرفه گذاری، با توجه به روند مصرف عمده مشترکین، میزان مشخصی از مصرف هر حامل انرژی به عنوان «الگوی مصرف» تعریف می‌شود. هزینه مصرف کمتر از الگو نسبتا ارزان است. اما با عبور از آن، قیمت به صورت پلکانی افزایش می‌یابد. در مصرف در پله‌های بالاتر، با نرخ‌های بالاتری محاسبه می‌شود. در این مدل قیمت گذاری، هزینه مصرف مازاد بر الگو با قیمت تمام‌شده و در پله‌های بالاتر با قیمت جهانی و حتی بیشتر از آن محاسبه می گردد. در نتیجه، مشترکینی که در حد الگو مصرف می کنند هزینه کمتر و مشترکینی که مازاد بر آن استفاده می کنند، هزینه به نسبت بالاتری می‌پردازند.

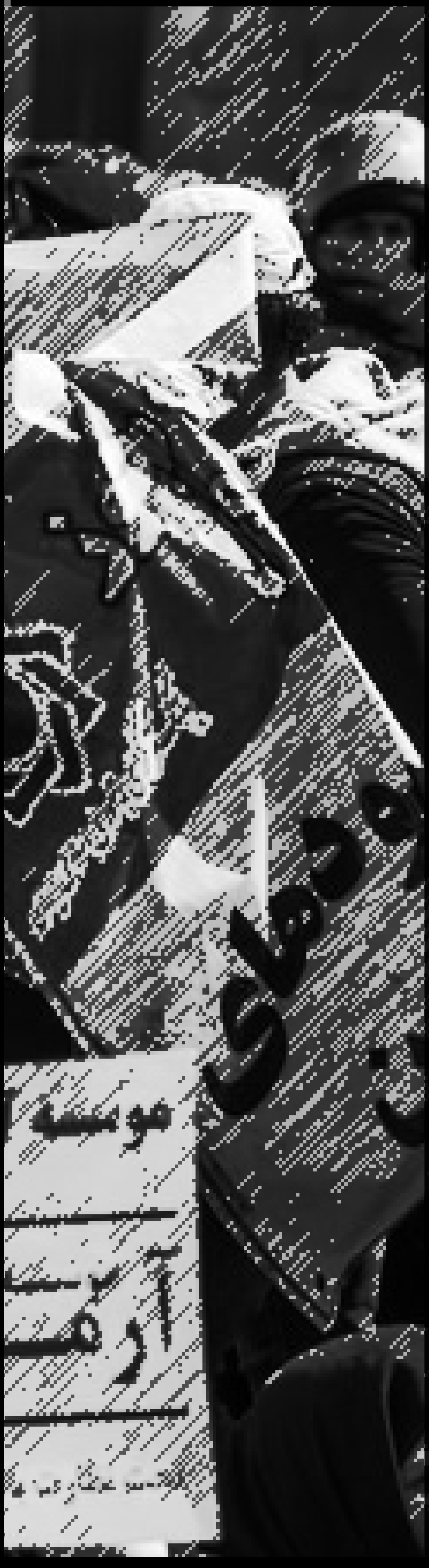

تاریخ نگار اعتراضات معیشتی[۲]

بحران مؤسسات مالی

اعتراضات مالباختگان موسسات مالی و اعتباری که از سال ۹۵ شروع شد، در سال ۹۶ به اوج خود رسید و تجمعات مالباختگان در نقاط مختلف کشور به تیتر یک خبرگزاری‌های داخلی و خارجی تبدیل شد. تعداد این تجمعات به حدی بالا رفت که ایجاد نظم و امنیت در خیابان میرداماد مقابل ساختمان بانک مرکزی و خیابان بهارستان مقابل مجلس به وظیفه‌ی هر روزه‌ی نیروی انتظامی تبدیل شد. در مقابل این اعتراضات، دولت و بانک مرکزی در حالی صحبت از رفع مشکل می‌کردند که عملا هیچ اقدامی از جانبشان صورت نمی‌گرفت و وعده‌های ولی الله سیف، رئیس بانک مرکزی در دولت‌های یازدهم و دوازدهم، برای رسیدگی کامل به موضوع تا اردیبهشت ۹۶، هرگز محقق نشد و کار به جایی رسید که خرداد ماه همان سال کمیسیون اقتصادی مجلس، با اخطاری شدید به بانک مرکزی، دولت را تهدید به اعمال ماده ۲۳۶ مجلس کرد. اما باز هم خبری از رفع مشکل نبود و در نهایت بعد از گذشت نزدیک به یک سال، آذر ماه ۹۶ قوای سه گانه مجبور به اتخاذ تصمیمی مبنی بر به پرداخت پول مالباختگان از بیت المال شدند.

کارشناسان دلایل مختلفی برای بروز بحران در این موسسات عنوان کرده‌اند که در صدر تمام آنها عدم نظارت و سوءمدیریت بانک مرکزی و به ویژه ناتوانی سیف در ساماندهی اوضاع موسسات مالی و اعتباری قرار دارد. او که به علت سیاست‌هایش مورد انتقاد شدید کارشناسان اقتصادی قرار گرفته بود و مالباختگان خواستار عزلش بودند، نهایتا در سال ۹۷ با تصمیمی عجیب به عنوان مشاور رئیس جمهور منصوب گشت.

درباه این متن نظر دهید!

خان گُزیده‌ها

به قلم علیرضا غفاریان

اتفاقات رخداده در آبان ۹۸ به قدری سیاه و لکه‌دار است که به سختی می‌توان نقطه‌ی سفیدی در آن پیدا کرد. قطعاً در دوره‌ی ریاست جمهوری هرکسی ضعف‌هایی دیده می‌شود؛ اما مگر هست سیاه‌تر از اینکه در ۴۱ سالگی انقلاب اسلامی، عده‌ای هر چند بی‌مقدار و اندک به خود اجازه دهند جای همه تصمیم گرفته و هزینه‌های این تصمیم غیرمدبرانه را به پای دیگر ارکان نظام و البته مردم بنویسند؟

اشاره به صحبت‌های رییس جمهور در ۲۵ آبان‌ماه مبنی بر محول کردن تام اختیارات به وزیرکشور و خبردار شدن ایشان از گرانی بنزین در صبح جمعه (خنده حضرت، گریه حضار)

مگر داریم سیاه تر از دود به آتش کشیده شدن کوچه پس کوچه‌های جای جای ایران اسلامی عزیزمان؟

۴۹۷ مرکز دولتی و بخش خصوصی مورد خسارت جدی قرار گرفت. ۴۲۲ خودروی مردم آسیب جدی دیدند و یا سوختند. ۲۳۰ خودروی دولتی و عمومی آسیب دیدندو به ۵۶۹ خودرو و موتور نیروهای امنیتی و انتظامی آسیب زدند. ۹۹۱ بانک و مؤسسه‌ی مالی تخریب شد یا آتش زدند. ۱۲۳ مرکز سوخت و تخریب شد.

سیاه‌تر از پیراهن عزای پدران داغ جوان دیده چیزی یافت می‌شود؟

۷۰۰۰ نفر در مجموع مجروح شدند که بیش از ۵ هزار نفر آن‌ها از نیروهای امنیتی

و انتظامی بودند. بیش از ۲۰۰ کشته در مجموع که۶ نفر از مأموران بودند.

و اساسی‌ترین سوال اینجاست که مسئول این همه سیاهی کیست؟ چه کسی باید پاسخگوی این لایحه و تبعات سنگین آن باشد؟

لایحه‌ای که در غیر شفاف‌ترین حالت ممکن، بدون چکش‌کاری متخصصان به تصویب رسیده و در نابخردانه‌ترین حالت ممکن و بدون اطلاع‌رسانی قبلی، یک شبه بر مردم تحمیل شد. تحمیل و تحقیری که بیش از آنی‌که یادآور مردم‌سالاری دینی باشد، تداعی‌کننده مشی دیکتاتورترین حکومت‌های تاریخ درذهن آدمی است.

بیژن نامدار زنگنه(وزیر همیشگی نفت) در پاسخ سوالات خبرنگاران مبنی‌بر گرانی بنزین:

۳۱ شهریور ۱۳۹۸: *«هنوز تصمیمی گرفته نشده است.»*

۱۶ مهر ۱۳۹۸: *«هر چیزی در این حوزه ممکن است.»*

۲۱ آبان ۱۳۹۸: *«هر وقت چیزی را ابلاغ کردند به ما اجرا می‌کنیم و به مردم می‌گوییم. ما هر وقتی اگر دستوری به ما ابلاغ شد آن موقع به اطلاع مردم می‌رسانیم.»*

رویکردی که می‌گوید حتی اگر امکان جایگزینی کسری بودجه از طریق طرح‌های کارشناسی شده دیگری وجود دارد، در وهله‌ی اول جیب رعیت را جراحی کرده و سپس با سرکوب و دستور مستقیم وزیر کشور، فضای سایبری کشور را به خاموشی بسپار تا بلکه بتوانی امنیت از دست رفته‌ی مُلک را برگردانی.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در دی ماه ۹۷، میزان مالیاتی که باید توسط پزشکان پرداخت شود را حدود ۶۷۰۰ میلیارد تومان برآورد کرد. همچنین بدهی ۱۰۰ شخص حقیقی و حقوقی حدود ۸۰ هزار میلیارد تومان است. اما درآمد تخمینی حاصل از لایحه بنزین ۳۰ هزار میلیارد تومان است!

طبق قانون، متولی اصلی برقراری امنیت کشور شورای عالی امنیت ملی است که ۵ عضو از ۱۰ عضو اصلی آن‌را اعضای کابینه دولت تشکیل می‌دهند. رئیس این شورا رئیس جمهور بوده و ریاست شورای امنیت کشور که وظیفه حاکمیت امنیتی را دارد به عهده وزیر کشور می‌باشد.

جدای از نظرات کارشناسی مختلف در مورد جزئیات طرح و لزوم یا عدم لزوم گرانی بنزین در شرایط آن‌موقع کشور، همگی اقتصاددانان بر این باورند که سیاست‌گذاری‌هایی که سبب ایجاد شوک و کاهش اعتماد عمومی می‌شود، علت اصلی شکل‌گیری تورم انتظاری و بالارفتن نرخ تورم می‌باشد؛ چراکه واقعیت در سایه انتظارات شکل می‌گیرد.

این آرامش بازار ارز در پی بزرگترین رخداد اقتصادی سال ۹۸، یعنی افزایش

قیمت بنزین در تاریخ بیستم آبان ماه، بر هم خورد تا جایی که دلار مجدداً به سرعت وارد کانال ۱۳هزار تومان شد؛ البته در این مدت رئیس بانک مرکزی بارها تاکید کرد که این نوسان قیمت دلار متأثر از اصلاح قیمت بنزین بوده و ماندگار نخواهد بود. (اقتصاد آنلاین)

البته که کل نظام باید پاسخگوی آبان ۹۸ باشد اما نوک پیکان این ناکارآمدی‌ها متوجه کیست؟ جز خان‌گزیده‌هایی که کشور را چندین سال معطل غرب نگه داشته و هیچ اصلاحی در حاکمیت اقتصادی خود انجام نداده‌اند؟

خان‌گُزیده‌هایی که تصویب برجام ۲۰ دقیقه‌ای، FATF ، رشد کاریکاتوری بازار سرمایه، خصوصی‌سازی رانتی، اخلال در نظام بانکی، واردات کالاهای غیر ضروری با ارز یارانه‌ای و هزاران رانت و فساد و ناکارآمدی دیگر در کارنامه خود دارند. خان‌گزیده‌هایی که در پی برهم زدن الیگارشی، برای به بن‌بست رساندن نظام هستند. درباه این متن نظر دهید!

تاریخ نگار اعتراضات معیشتی [۳]

اعتراضات سال ۹۶

به نظر می رسد این بار بیشتر بدنه‌ی معترضین را طبقه‌ی متوسط و ضعیف جامعه تشکیل می دهند. از ۷ دی تجمع های اعتراضی با عنوان «نه به گرانی» شروع شد. اعتراضی به حق با دلایلی همچون اتخاذ سیاست‌های صندوق بین المللی پول، سستی و رخوت دولتی ها در رفع مشکلات معیشتی، بی اعتنایی به مردم، فرار از شفافیت و پاسخگویی در قبال تصمیمات.

در مشهد تجمعی که مربوط به سپرده گذاران برخی مؤسسات مالی و اعتباری و پدیده شاندیز بود، موجب سوءاستفاده برخی عناصر شد. اما این تجمع کنندگان با معرفی خود سپرده گذاران، توسط نیروی انتظامی دستگیر شدند. این تجمع تمام شد و شرایط شهر مشهد به روال عادی بازگشت. تجمع کنندگان نیشابور هم مسالمت آمیز متفرق شدند.

اما بعد از گذشت یک روز اعتراضات ۹ دی در حالی شدت گرفت که تنها چند ساعت پیش از آن تظاهراتی که به مناسبت سالگرد راهپیمایی ۹ دی در تهران برگزار شد منجر به درگیری‌هایی در میدان انقلاب شد. در ابهر نیز عصر روز ۱۰ دی مردم با تجمع در میدان انقلاب علیه نظام و حکومت شعارهای تندی سر دادند و کم کم اعتراضات مردمی و معیشتی مردم رنگ فتنه و براندازی به خود گرفت.

۱۱ دی پس از پخش سخنان حسن روحانی درباره‌ی اعتراضات (پس از چهار روز سکوت) ناآرامی ها در مناطق مختلف داخلی و خارجی تشدید شد و در شهرهای مختلف ایران اعم از کرج، تویسرکان، همدان، اراک، ساوه، آمل، ساری و... درگیری ادامه یافت.

۱۹ دی قطعنامه‌ی حمایت مجلس نمایندگان آمریکا از شرکت کنندگان در این اعتراضات با ۴۱۲ رأی موافق تصویب شد. در این قطعنامه، کنگره با محکومیت «نقض فاحش حقوق بشر، فساد و اقدامات مخرب و برهم زننده‌ی ثبات در خارج از کشور توسط رژیم ایران» از «مردم ایران که به صورت متعهدانه در تظاهرات مشروع و مسالمت آمیز بر ضد رژیم فاسد و سرکوبگر شرکت کردند» حمایت کرد.

اینجا بود که مشخص شد فضا از کنترل مردم عادی و معترض خارج شده است و اعتراض به حق مردمی برای اغراض خاصی مهندسی شده است و عده‌ای قصد دارند با سوء استفاده از اعتراضات، صف بندی ها را به هم بزنند.

رهبر انقلاب در دیدار عمومی ۱۹ دی تاکید کردند باید بین مطالبات صادقانه و به حق مردم و حرکات وحشیانه و تخریبگرانه یک گروه تفکیک قائل شد و به دولت آمریکا هشدار دادند که این حرکت بی جواب نخواهد ماند.

با ادامه درگیری ها، مردم شهرهای درگیر اعتراض طی روزهای مختلف و به صورت خودجوش و با راه پیمایی بعد از نماز جمعه، صف خود را که معترض معیشتی بودند، از فتنه گران جدا و اعلام کردند پای انقلاب خود ایستاده‌اند. اما معلوم نشد اعتراض معیشتی خود را باید در کدام پازل بچینند که علیه نظام مهندسی نشود. مسئله‌ای که همان موقع باید مورد توجه سران نظام قرار می گرفت این بود که در صورت ادامه این روند و عدم بستر سازی برای اعتراض، شاید دیگر مردم کنشی در مقابل این مهندسی از خود نشان ندهند؛ اتفاقی که سال ۹۸ شاهدش بودیم و صف‌بندی ها به وضوح سال ۹۶ صورت نگرفت.

درباه این متن نظر دهید!

زخم دیروز، درد امروز

به قلم مهدی بهمن آبادی

مقولـه‌ی اعتـراض و نقـد بـه حاکمیـت در طـول سـالیان درازی کـه شـیعیان همـواره در انـزوا بودنـد، عمـلاً معانـی متفاوتـی بـه خـود گرفتـه اسـت؛ عـده‌ای از علمـا مـدارا و تقیـه در تمـام شـرایط بـرای آنهـا اولویـت اول بـوده و بالـکل ایـن مسـئله را سانسـور کرده‌انـد. عـده‌ای ازعلمـا هـم ماننـد امـام(ره)، ظلـم و سـتم دسـتگاه حاکمیـت را برنتابیـده و مقولـه اعتـراض و نقـد بـرای آن‌هـا بیشـتر جنبـه‌ی انقـلاب و برانـدازی حاکمیـت را پیـدا کـرده و معنـای اصلاحـی خـود را از دسـت داده اسـت. امـا اگـر بخواهیـم مفهـوم اعتـراض را بـه معنـای اصـلاح از درون و نقـد عملکـرد حاکمیـت بررسـی کنیـم، بـه ناچـار بـه جـز تاریـخ انقـلاب اسـلامی دوران دیگـری را بـه سـختی می‌توانیـم بیابیـم؛ چـرا کـه شـیعیان بیشـتر بـه دنبـال قیـام و انقـلاب بودنـد تـا اعتـراض و اصـلاح.

امـا آنچـه کـه حائـز اهمیـت اسـت، جایـگاه اعتـراض اسـت. جایگاهـی کـه «جَهـر بالسـوء» نیـز بـرای آن جایـز می‌شـود. یعنـی اگرچـه ایـن مقولـه در نظـر خداونـدَ ناخوشـایند اسـت، ولـی فقـط یـک نفـر از ایـن مقولـه اسـتثناء می‌شـود و آن مظلـوم اسـت. در واقـع خداونـد هـم در قـرآن بـدون تعـارف می‌فرمایـد کـه در فرآینـد اعتـراض کسـی کـه بـه آن ظلـم شـده حلـوا خیـرات نمی‌کننـد(۱). امـا مـرز ایـن مسـئله شَـاید از خـودش مهم‌تـر باشـد، اصـلاً دعـوا بـر سـر همیـن حـدود اسـت. آنچه کـه از قـرآن می‌فهمیـم ایـن اسـت کـه مسـئله و شـخص در اعتـراض مـورد مناقشـه نیسـت و آنچـه کـه حائـز اهمیـت اسـت نـوع اعتـراض اسـت و آن را تـا وقتـی کـه بـه مرحلـه محاربـه و بغـی نرسـد مجـاز می‌دانـد. امـا در بسـیاری از مـوارد می‌بینیـم کـه

اعتراضات در جمهوری اسلامی به چند صد کیلومتری محاربه هم نمی‌رسد. در واقع برادران امنیتی خیلی سریع به شعار پیشگیری بهتر از درمان است عمل می‌کنند و اکثر اوقات نهایتاً با چند شعار که آن را رادیکال می‌نامند کاسه‌ی صبرشان لبریز می‌شود.

ریشه‌ی این کم‌صبری دستگاه‌های امنیتی در چیست؟ شاید سوال بهتر این باشد که به رسمیت شناختن مسئله‌ی اعتراضات مردمی اصلاً چه ضرورت و اهمیتی دارد؟ حداقل آنچه که برای ما واضح است اینست که دستگاه امنیتی و مجموعه‌ی حاکمیت هیچ اهمیت و ضرورتی برای این امر قائل نیستند. شاید یک دلیلش نبود الزامات قانونی کافی برای این امر باشد؛ ولی این انگاره بیشتر به تقلیل مسئله می‌انجامد تا ریشه‌ی آن. اگرچه اصل ۲۷ قانون اساسی تا الان به کلیشه‌ای تبدیل شده که به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌توان نمونه‌هایی از اجرا شدن آن را به خاطر آورد، ولی با همین قانون دست و پا شکسته و چند تبصره و الحاقیه، خود را بگذارید جای کسی که می‌خواهد در وزارت کشور مجوز تجمعی را صادر کند! برای شما هیچ الزام قانونی وجود ندارد، اگر در طول ۳۰ سال خدمت خود حتی یک مجوز هم صادر نکرده باشید. اصلاً چرا باید صادر کنید وقتی که با امضای شما هزاران مسئولیت برگردنتان است و هیچ آورده‌ای هم برایتان ندارد؟! راحت‌ترین راه این است که مجوز ندهید. بله، در نگاه یک بعدی به امنیت و تحلیل اعتراضات مردمی، فقط در پارادایم سیاسی و امنیتی، هیچ دلیلی وجود ندارد که شما اعتراضی را به رسمیت بشناسید؛ هیچ دلیلی وجود ندارد برای گروهی مجوز تجمع صادر کنید و هیچ دلیلی وجود ندارد که با شروع کوچک‌ترین جرقه از اعتراض فوراً خاموشش نکنید.

اگر حاکمیت، جامعه را به عنوان توده‌ای از مردم در نظر بگیرد که به نظر همین طور است، طبیعتاً این گونه رفتارها قابل توجیه است؛ چرا که در این نوع نگاه، شما راه اصلاح را از بالا و با اعمال اوامر دستوری به جامعه‌ی ربات‌گونه‌ای که هیچ اراده‌ای ندارد، بسیار هموارتر می‌بینید نسبت به راهی که جامعه در آن به مثابه انسانی با اراده است. انسانی که قابلیت دیالوگ دارد، انسانی که فهم متقابل دارد و از همه مهم‌تر انسان دارای روحی که زخم‌های فراوان دارد.

پاشنه آشیل مسئله همین‌جاست که برای حاکمیت اهمیت اعتراضات مردمی به عنوان یک مسئله‌ی اجتماعی فهم نشده و انگار همتی هم وجود ندارد که درک شود و درباره‌ی آن گفتگو شکل بگیرد و آن را به شدت مسموم می‌داند. در واقع این اعتراضات زخم عفونی بدن جامعه است، زخمی که با بیرون ریختن عفونت آن تطهیر می‌شود ولی حاکمیت با پانسمان کردن آن، فقط روی زخم را می‌بندد و عفونت آن به تدریج تمام بدن را در برمی‌گیرد.

درباره این متن نظر دهید!

---

۱. لَّا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (النساء/۱۴۸)

به‌نام حق... آقای قاضی!

به قلم سیدحسین هاشمی

خسته از مسیر طولانی و و ناراحت از دست ردی که خانواده‌ی مقتول به خاطر ترس به سینه‌ام زدند، دوربین‌ها را روی زمین گذاشتم و به نرمی صندلی پناه بردم. کاش می‌توانستم لااقل درد آن طفل بیچاره را نشان دهم. چرا باید او که پدرش را کشته‌اند؛ اینگونه رها شود و کسی را پاسخگوی یتیم شدنش نیابد. خستگی، نرمی صندلی و دردهای دنیای حقیقی، فکر پریشان مرا پناهنده‌ی دنیای مجازی کردند. آه که در دنیای مجازی هم تنها اینستاگرام را برایمان گذاشته‌اند.

– با بابام بازی می کردم.

– چه بازی هایی؟

– فوتبال، شطرنج...

گریه اما اجازه ادامه دادن نمی‌دهد. موسیقی پخش می‌شود و خاک سرخی به پا می کند.قطره‌ی اشک پسر مو به تن هر بیننده‌ای سیخ می کند. لنز دوربین را محرم نمی‌داند و سعی دارد دور از چشم دوربین آهسته گریه کند؛ اما صدای هق هق کودک او را لو می‌دهد. مادر کودک می گوید که پسرش خیلی تو دار است؛ مانند پدرش. ادامه می‌دهد که روزهای اول در خواب کابوس می‌دیده. مادر از زبان پسری که تازه وقت بازی کردن با پدرش رسیده بود اما حالا مرد خانه و خانواده‌اش شده نقل می کند که: من غم بزرگی دارم. من دیگر هیچ وقت نمی‌توانم پدرم را ببینم و با او بازی کنم.

آبان ۹۸ بود که داغ شهادت پدر جان کودک را سوزاند. مانند این بچه‌ها کم نیست. بچه‌هایی که پدرشان حین اعتراضات مردم به گرانی یک شبه‌ی بنزین توسط آن دسته اندک از مردم که مردم نبودند، به قتل رسیده‌اند؛ قاتلان پدر خود را در دادگاه‌ها و جامعه محکوم دیده‌اند و بعضاً خبر قصاصشان را شنیده‌اند. دست قوه‌ی قضاییه را برای محاکمه و مجازات اشرار می‌بوسیم اما این باعث نمی‌شود که نگوییم جناب قوه قضاییه! چرا آن کودکان غریب و یتیمی که پدرهای بی گناهشان توسط نیرو های امنیتی و خودی، در اعتراضی که به اغتشاش تبدیلش کردند، به اشتباه کشته یا زخمی شدند، نباید روی محاکمه را برای قاتلان و ضاربان پدران خود ببینند؟ چرا آن‌هایی که از مردم بودند نباید بدانند چه کسی عزیزشان را کشته است؟ چرا تیغ عدالت برای قاتلان آن‌ها که اشتباه به این بزرگی کرده‌اند تیز نمی‌شود؟ برایتان سخت است پیدا کردن قاتلان آن‌ها؟ یا چون اشتباه خودمان جان آن‌ها را گرفته به سراغشان نمی‌روید؟ کدام منطق این رفتار دو گانه را قبول دارد و عدلش می‌خواند؟

یا اصلاً چرا هیچ کدام از آن مسئولانی را که تا روز قبل از ۲۴ آبان در روزنامه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و حتی در صدا و سیما، به مردم اطمینان از گران نشدن بنزین می‌دادند ولی به یکباره آن را گران کردند، محاکمه نمی کنید؟ چرا مسئولانی در بدنه‌ی حاکمیت وجود دارند که با تصمیمات خود جان چندین آدم بی گناه را می گیرند، برای نظام و رهبری هزینه می‌تراشند، ضررهای گزافی به بیت‌المال وارد می کنند و کشور را به سوی بی‌امنیتی سوق می‌دهند؛ در حالی که قوه‌ی قضاییه سراغ حتی یکی از آن‌ها هم نمی‌رود؟

چرا مسئولان قوه قضاییه و دیگر ارگان‌های مسئول تا مدت‌ها، مهر خاموشی بر دهان می‌زنند و نه آماری از کشته‌ها و زخمی‌ها می‌دهند و نه به سوال‌های مردم پاسخگو هستند؟ از دولتی‌ها که اگر انتظار می‌رفت، آتش به اختیارشان داده نمی‌شد؛ شما چرا با سکوتتان اجازه‌ی جولان دادن به بی‌بی‌سی‌چی‌ها و مزدورانی می‌دهید که از جیب دشمنان جیره می‌خورند و بر جمهوری اسلامی می‌تازند؟ چرا نظام اسلامی را در معرض تهمت قرار دادید تا به واسطه‌ی آن بخش قابل توجهی از سرمایه‌ی مردمی نظام به باد فنا رود؟

– الآن آخر مصاحبه است. با پدرت صحبت کن.

– سلام بابا...

قلب زخم‌خورده‌ی کودک که حالا قاب عکسی از پدر شهیدش را در دست دارد؛ بیش از یک سلام گفتن به او امان نمی‌دهد؛ تاب نمی‌آورد و گریان به دامان مادرش پناه می‌برد. او حالا یک سال است که مزه‌ی پدر داشتن از زیر زبانش رفته است. کام ملت هم حالا یک سالی هست که تلخ گشته.

دربارهٔ این متن نظر دهید!

تاریخ نگار اعتراضات معیشتی[۴]

غیزانیه

شنبه سوم خرداد ۹۹، نام منطقه‌ای در صدر اخبار خبرگزاری‌های مختلف قرار گرفت که می‌توانست به جای شناخته شدن به بی‌آبی، به داشتن ۳۰۰ چاه نفت معروف شود. غیزانیه که مردمش به امید شنیده شدن صدایشان اقدام به بستن جاده ترانزیتی اهواز-رامهرمز-امیدیه کردند، در حالی از بی‌آبی رنج می‌برد که در ۳۰ کیلومتری پرآب‌ترین رودخانه کشور قرار دارد! مشکلات آب غیزانیه به سال‌های ۸۳ و پس از طرح آبرسانی به منطقه برمی‌گردد. طرحی که به علت انجام نادرست آن، به شش ماه نکشیده با شکستگی لوله‌ها، محرومیت‌های طولانی مدت از آب را برای این منطقه به دنبال آورد. در سال ۹۵ و اندک زمانی پس از انتصاب غلامرضا شریعتی به عنوان استاندار خوزستان، وی در بازدید از روستاهای این بخش وعده داده بود ظرف سه ماه مشکل آب شرب این روستاها حل می‌شود ولی این وعده محقق نشد.

در نتیجه وضعیت نابسامان آبرسانی به این منطقه، عده‌ای از اهالی با بستن جاده دست به اعتراض زدند که در ابتدا به علت درگیری مردم با نیروهای انتظامی و اقدام پلیس به استفاده از گلوله‌های ساچمه‌ای پلاستیکی عده‌ای مجروح شدند. اما نهایتا با گفتگوهای بین مردم و نیروی انتظامی و وعده‌ی پیگیری مشکل آب، تجمع پایان یافت و سیل واکنش‌ها به این اتفاق شروع شد. بلافاصله قائم مقام آبفای استان وعده ی آبرسانی ظرف دو تا سه هفته را داد. شریعتی با عذرخواهی از مردم، از تامین آب شرب پایدار ظرف مدت یک ماه خبر داد. رییس جمهور طی دستوری رفع مشکل آب غیزانیه تا انتهای خرداد را از وزیر نیرو خواستار شد. نماینده ولی فقیه در خوزستان به عیادت از مجروحین حادثه رفته و با تاکید بر عدم عهده داشتن مسئولیت اجرایی، وعده‌ی پیگیری حل مشکل را داد. بنیاد مستضعفان از تخصیص ۲۰ میلیارد تومان برای تکمیل پروژه آبرسانی به منطقه غیزانیه خبر داد. گروه‌های جهادی مختلف آبرسانی با تانکر را آغاز کرده و جنبش دانشجویی شروع به مطالبه از نهادهای مختلف برای برطرف ساختن مشکل کرد.

۲۵ خرداد با اعلام تکمیل فاز اول پروژه آبرسانی توسط آبفا که به گفته‌ی شریعتی سال ۹۶ آغاز شده بود و ادعای دسترسی ۲۴ ساعته مردم غیزانیه به آب، وعده‌ی اتمام فاز نهایی تا ۵۰ روز بعد داده شد. اما به سرعت نادرست بودن ادعاها مشخص شد. دسترسی ۲۴ ساعته ای وجود نداشت و برخی مناطق حتی چند روز یک بار هم دسترسی نداشتند! نهایتا ۵ مرداد قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا خبر از آغاز عملیات تکمیل طرح آبرسانی به بخش غیزانیه داد و ۱۸ شهریور اتمام آن را اعلام کرد. در صورتی که همچنان گزارش دقیقی از رفع مشکل و وضعیت آبرسانی در دست نیست.

درباه این متن نظر دهید!

شورای ناهماهنگی سران

به قلم رسول نیکنام

در بحبوحه‌ی جنگ، امام خمینی(ره) به منظور هماهنگی قوای سه‌گانه برای رسیدگی به وضعیت پشتیبانی جبهه‌ها و تأمین تدارکات، دستور تأسیس شورای عالی پشتیبانی جنگ را صادر کرد. ریاست این شورا بر عهده‌ی رئیس‌جمهور بود و رؤسای دو قوه‌ی دیگر او را در این امر یاری می‌کردند. سایر اعضای شورا نیز توسط خود امام تعیین شدند. تصمیمات شورا تا پایان زمان جنگ، از طرف امام، لازم الاجرا اعلام شد.

با به وجود آمدن شرایط جنگ که اینبار نه یک درگیری نظامی بلکه نبردی اقتصادی و به سردمداری وزارت خزانه‌داری آمریکا بود، رهبر انقلاب برای مقابله با تحریمهای آمریکا و حل مشکلات اقتصادی داخلی، دستور تشکیل نهادی به عنوان اتاق جنگ اقتصادی را دادند و در این راستا با پیشنهاد رئیس جمهور برای ایجاد شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا موافقت کردند. مصوبات این شورا لازم الاجراست چرا که به فرمان رهبر انقلاب، اختیارات لازم به این شورا تنفیذ شده است؛ بنابراین نهادی است که وجاهت قانونی دارد. با این اوصاف آیا شورای سران قوا در تضاد با جمهوریت نیست؟

مطابق اخبار، ۱۰ نفر از قوه‌ی مجریه، ۴ نفر از قوه‌ی مقننه و ۳ نفر از قوه‌ی قضائیه کرسی‌های این شورا را تکمیل می‌کنند. با این سازوکار تعریف شده، دولت می‌تواند مصوبات خود را بدون در نظر گرفتن نقش مجلس از

طریق این شورا اجرایی کند. جنجالی‌ترین تصمیم این شورا یعنی افزایش قیمت بنزین، شاهدی بر این مدعاست. مسئله‌ای که چندین بار با انتقاد نمایندگان مجلس روبرو شده‌است.

ایراد مهم دیگر، عدم شفافیت ساختار و سازوکار تصمیمگیری این شوراست؛ به طوری که دولت می‌تواند مصوبه‌ی دلخواهش را در این شورا تصویب کند و به نام تصمیم سه قوه اعلام کند؛ یا اینکه یک قوه در جلسه موافق تصویب مصوبه باشد، ولو اینکه نارضایتی عمومی را به دنبال دارد، اما بعداً اعلام کند که مخالف بوده است. موارد عجیبی که در جریان افزایش قیمت بنزین شاهد آن بودیم.

تشابه شرایط جنگی سال ۹۷ با دهه ۶۰ و تشکیل نهادی به مانند شورای عالی پشتیبانی دفاع برای مقابله با اتاق جنگ آمریکا، تصمیم عقلایی و بجاییست؛ اما باید با روشن کردن ساختار و اختیارات شورا، از تبدیل شدن این نهاد به حیاط خلوت دولت که می‌تواند به واسطه‌ی آن مجلس و قانون را دور بزند، جلوگیری کرد. دریاه این متن نظر دهید!

نبض را در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید:

نبض
گاهنامه دانشجویی

سال سیزدهم، شماره ۱۴۶، آذر ماه ۱۳۹۹
صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشکده فنی
مدیر مسئول: محمدهادی کبیری‌راد
سردبیر: رامین ندیمی
تحریریه: محمدحسین مرادی، علیرضا سامانی، زینب سعیدی، سید حسین هاشمی، سید محمدعلی محمودی، فاطمه آل‌علی
طراحی جلد: رامین ندیمی
صفحه آرایی: علی عبدالعلی‌پور، رامین ندیمی